

آقای خالائیان
نسبت به استفاده
از عبارت «محلی»
واکنش نشان داده
و بیان می‌دارد:
«ارامنه که جا و
محل مشخص
ندارند و در اینجا
جایی برای زبان و
خط اقلیت‌های
مذهبی مشخص
نشده است.» و
آیت‌الله بهشتی
پیشنهاد می‌کند
که «اگر ما «قومی»
را اضافه کنیم،
تکمیل می‌شود
و چیزی هم کم
نمی‌شود.

است، به آن دلیل است که زبان و خط فارسی از گذشته، زبان مشترک همه ایرانیان بوده است. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد فارسی دری در دوره ساسانیان زبان محاوره و متداول مردم ایران بود؛ در حالی که زبان رسمی دربار و طبقه حاکم زبان پهلوی بود. در دو سه قرن ابتدایی دوره اسلامی، زبان متداول مردم ایران فارسی دری باقی ماند اما به دلیل حاکمیت دستگاه خلافت، زبان رسمی دیوانی و اداری زبان عربی بود. روند ترویج زبان فارسی در دربار از دوره یعقوب لیث صفاری آغاز شد. روند رواج و بالندگی روزافزون زبان و ادبیات فارسی در دوره طاهریان، صفاریان، سامانیان و غزنویان و کم و بیش در سایر حکومت‌های محلی ایران آن روزگار ادامه داشت اما در دوره سلجوقیان بود که فارسی زبان رسمی، اداری و دیوانی حکومت‌های ایرانی شد؛ یعنی زبان فارسی علاوه بر آنکه زبان محاوره عموم ایرانیان بود به زبان رسمی هم مبدل شد و جامع عنوان زبان ملی و رسمی شد. وجود شعرای متعدد پارسی‌گوی و پارسی‌سرای در میان اقوام و فرهنگ‌های مختلف ایرانی شاهد مهمی برای این مسئله است؛ بنابراین این‌که گفته می‌شود خط و زبان فارسی در دور پهلوی رسمیت یافته است، عدم اطلاع از مسائل تاریخی را نشان می‌دهد. در مجموع وصف «مشترک» برای خط و زبان فارسی گویای این است که زبان و ادب فارسی هم محصول فرهنگ ملت ایران و هم راه‌باورها، هنجارها، نمادها، آمان‌ها، علوم، ادب، عرفان و ذوق آحاد ملت ایران می‌باشد و هم‌اکنون نیز میراث مشترک ایرانیان محسوب می‌گردد و حتی فراتر از مرزهای گذشته ایران زمین، این زبان در سایر جوامع و کشورها نفوذ پیدا کرده است که به طور نمونه می‌توان به شبه‌قاره هند و رسمیت یافتن زبان فارسی در آن در دوره گورکانیان اشاره نمود.

فهم دقیق اصل ۱۵ قانون اساسی، راه ورود به عرصه سیاست‌گذاری زبانی در کشور

بنابراین برای ورود به عرصه سیاست‌گذاری زبانی در کشور، باید از بالاترین سند حقوقی کشور در حوزه زبانی فهم دقیقی داشت تا بر اساس آن، ضمن حفظ هم‌زمان زبان ملی (فارسی)، زبان دین (عربی)، زبان‌های محلی و قومی و زبان‌های خارجی، میان آن‌ها اولویت بندی و تعادل برقرار نمود، به نحوی که منجر به تضعیف زبان ملی نگردد و زبان‌های دیگر به اقتضای خود، مورد استفاده و صیانت قرار گیرند. به ویژه این‌که زبان فارسی و زبان‌های محلی و قومی دارای رابطه دوسویه هستند؛ از یک سو زبان‌های محلی و قومی گنجینه گران‌سنگ زبان فارسی هستند و از سوی دیگر زبان فارسی محملی برای دیده شدن و توسعه زبان‌های محلی و قومی است. بر این اساس علاوه بر مردم، دولت نیز باید در راستای صیانت از زبان‌های محلی و قومی گام‌های اساسی بردارد. این در حالی است که رفتار برخی از عناصر سیاسی در برجسته‌سازی زبان‌های محلی و قومی بیشتر به جدا شدن آن‌ها از زبان فارسی منجر خواهد شد و متضرر اصلی، زبان‌های محلی و قومی و گویش‌وران آن‌ها هستند. در مجموع می‌توان گفت هرگونه تفسیری از اصل ۱۵ قانون اساسی که به تضعیف محوریت زبان فارسی و همچنین تضعیف زبان‌های محلی و قومی منجر گردد، به تضعیف «وحدت ملی» منجر خواهد شد و باید از آن دوری گزید. ۱